

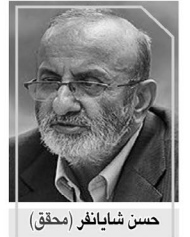


حمید سبزواری (شاعر)

امیر حسین فردی (نویسنده)



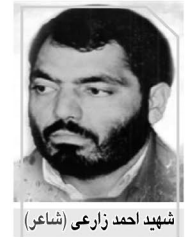
ابوالفضل علی (افراییست)



حسن شایانفار (محقق)



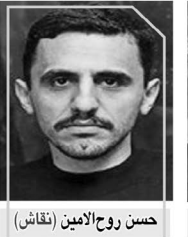
شهید احمد زارعی (شاعر)



مهرداد اوستا (شاعر)



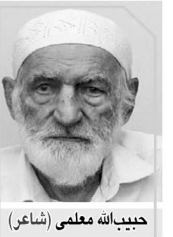
حسن روح‌الامین (نقاش)



سoroush فراهانی (نویسنده)



حبیب‌الله محمدی (شاعر)



علیرضا فردی (شاعر)



علیرضا فردی (شاعر)

با گذشت نزدیک به یک سال از پایان دولت سیزدهم، اکنون در هشتمین شماره از این سلسله مطالب می‌توان با نگاهی دقیق‌تر، به شخصیت شهید سید ابراهیم رئیسی، مردمی بودن و حضور او میان اهالی فرهنگ و هنر کشور اشاره کرد. آیا مردمی بودن شهید جمهر در بین اصحاب فرهنگ و هنر هم صدق می‌کند؟ چرا که فرهنگ و هنر برای برخی از سیاستمداران ما تنها جلوه‌ای از یک ویترین نمایشی و تشریفاتی بوده است.

شهید سید ابراهیم رئیسی، چه‌رای برجسته در تاریخ معاصر ایران و رئیس‌جمهور دولت سیزدهم اما حضور فعال و تأثیرگذاری در میان اهالی فرهنگ و هنر داشته و این اتفاق بخش مهمی از زندگی و فعالیت‌های مدیریتی ایشان بوده است. این گزارش به بررسی حضور، تعامل و ارتباطات شهید رئیسی با هنرمندان، فرهنگیان و فعالان حوزه هنر و فرهنگ در سال‌های پیش از شهادت ایشان می‌پردازد.

حضور مستمر در محافل فرهنگی

یکی از ویژگی‌های بارز شهید سید ابراهیم رئیسی، تعامل مستقیم و منظم ایشان در محافل فرهنگی و هنری بود. این حضورها اغلب در قالب شرکت در جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها، نشست‌های تخصصی و مراسم‌های فرهنگی صورت می‌گرفت. شهید رئیسی با حضور خود، به اهمیت فرهنگ و هنر به عنوان رکن‌های اساسی توسعه جامعه تأکید می‌کردند.

نمونه بارز این حضور، دیدار ایشان با اهالی فرهنگ و هنر در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۴۰۲ است. در این جلسه صمیمی، که جمعی از هنرمندان حوزه‌های مختلف از جمله سینما، موسیقی، ادبیات و خوشنویسی حضور داشتند، شهید رئیسی ضمن استماع دغدغه‌ها و پیشنهادات هنرمندان، هنر را به‌مثابه یک عنصر مهم اقتدار ملی برشمردند و حمایت دولت از این قشر را ضروری دانستند. ایشان اظهار داشتند: «در مقابل

چگونه اردات را اندازه بگیرم که بتوان گفت در شأن نام تو و درخور «غدير» است؛ هرچه اندیشيدم يافت نشد و همان شد که بهتراست؛ بگويم، مهمانی ده كيلومتری، نه؛ به زبان صميمی تو و خودمانی خودمان «مهمونی ده كيلومتری» ده كيلومتر؟ نه! كيلومترها بود و فقط عدد در چرخ زيان به ده می‌ديد و می‌يستاد. شهر در غوغا و در خروش بود. شهر همه آدين و همه سرود بود و شهر نام تو را روی دوش خودش گذاشته بود و چقدر باوقار شده بود.

شهر به خودش می‌باليد و حس خودش را با آسمان هم تقسيم می‌کرد؛ با بادکنک‌های بی‌شماری که به هوا برخاست، با رنگ‌های متفاوت و مختلف که يعنی از هر رنگی با به هر رنگی به این مهمانی آمده‌اند.

شهر دریا شده بود... نه؛ دریا نه! اقیانوس بود و هر اردتمند، قط‌رای که در میان موج‌های بی‌کران عشق می‌خواست خودش را به ساحل زیبایی عبد برساند. عبيد غدیر! و بلند بگوید «شهيد» ان اميرالمؤمنين علی ولی‌الله»

دیدی چه سخت شُد! نمی‌توانم شهر را توصيف كنم. نمی‌توانم اندازه و مقدار به اردات ببخشم. نمی‌توانم كوچه‌های پنهان یا خانه‌های در پس هر كوچه را از هستی اردات خود به تو دريغ كنم.

شهر يكسره در توبات بود و چگونه بگويم که پسرکان عاشق و مشتاق، خانه و پدر و مادر را عاصی از خواهش برای حضور در جشن می‌کردند و چگونه برای ايجاد يك ايستگاه شادی صلواتی سر كوچه، همه توان خود را به‌كار گرفته بودند تا فقط به تو بگويند که تو امام مايم و ما همه غلام تو.

چگونه بگويم که قلک‌ها شکست و پس‌اندازها در هر پنهان گاهی که بودند بيرون آمدند تا فقط عطر نام تو در شهر بپيچد.

چگونه بگويم که دست همدلی و مهربانی و محبت الهی هر محل را به اختلاقی از استين اردات به ساحت «تو» بيرون آمد و جلوه‌گاه عشقی را رنگ دل‌دادگی بخشيد.

غدير يه گل نرگس

تو را به حضرت زهرا(س)، تو را به جان علی(ع) دليل حيرت دنياست داستان علی(ع)

خيال خلوت صاحب‌دلان و درويشان شروع بارش احساس شيعيان علی(ع)

غدير، باغ گل نرگس و ولايت نور غدير قائله انشک عاشقان علی(ع)

غدير: منزل خورشيد، خانه مهتاب ستاره‌باش شب و شرع کيهشان علی(ع)

چگونه چشمه هستی هنوز می‌جوشد؟ میان بارش باران از آسمان علی(ع)

غدير، مظهر يويای فصل بيروزی نيجه جنم و جرأت و توان علی(ع)

غدير، مظهر يويای فصل بيروزی نيجه جنم و جرأت و توان علی(ع)

غدير، قبله و قانون مشعر و ميقات وقوف کن که بمایي در آستان علی(ع) و نوسن سحر باوري

دستاوردهای دولت شهید رئیسی در عرصه فرهنگ و هنر

فرهنگ و هنر برای او یک مأموریت بود نه یک ویترین

هنرمندان نیز وظیفه دارند با جوشش درونی هنر خود در آرامش و امید دادن به جامعه به ویژه در نسل جوان پیشرو و پیشان باشند.»

حمایت‌های ملموس از فعالان فرهنگ و هنر

شهید رئیسی در خلال مسئولیت اجرایی خود، علاوهبر حضور در محافل فرهنگی، حمایت‌های عملی و ملموسی از فعالان فرهنگ و هنر داشتند. ایشان با تأکید بر ضرورت حمایت از هنرمندان به عنوان سرمایه‌های ملی، در موارد مختلف زمینه را برای رشد و ارتقای فعالیت‌های فرهنگی فراهم می‌کردند. این حمایت‌ها در قالب تخصیص بودجه، تسهیل مجوزها و پشتیبانی از پروژه‌های هنری و فرهنگی نمود پیدا کرد. در جلسات و سخنرانی‌های خود، بارها بر این نکته تأکید داشتند که توسعه فرهنگی بدون توجه به هنرمندان و فعالان این حوزه ممکن نیست و باید شرایطی فراهم شود که این افراد بتوانند آزادانه و باانگیزه فعالیت کنند.

تعامل با نهادهای فرهنگی و هنری

یکی دیگر از وجوه مهم فعالیت شهید رئیسی، تعامل مستقیم و مستمر با نهادهای فرهنگی و هنری کشور بود. ایشان در دوره‌های مختلف مسئولیت، با مدیران و مسئولان سازمان‌های فرهنگی همچون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان سینمایی، خانه هنرمندان و انجمن‌های تخصصی هنری نشست‌های متعددی برگزار می‌کردند.

این نشست‌ها، فرصتی بود برای تبادل نظر درباره راهکارهای توسعه فرهنگ و هنر، رفع مشکلات موجود و برنامه‌ریزی برای آینده این حوزه. شهید رئیسی با توجه به جایگاه ویژه هنر در فرهنگ ملی، همواره تلاش داشت تا زمینه همکاری‌های بین نهادهای مختلف را تقویت کند.

نگاه کلان به فرهنگ و هنر در توسعه کشور

شهید رئیسی معتقد بود که فرهنگ و هنر بخش

چگونه بگویم که دخترکان با چادرهای گلدار نماز، دست در دست مادر بزرگ یا یک بغل عروسک برای هدیه به کودک دیگری که «دوستدار» تو هست بدون آنکه خسته باشد با ذوق و شوق ساعت‌ها در میان ازدحام و شلوغی راه پیود و هرگز یکبار هم شکایت از خستگی نکرد و هرگز نگفت که: بریم خونه از کدام وجه بگویم که حیرت، در دامن عقل شعله نکشد و حسرت، زبان به شکوه باز نکند؟! از تولدت که «علی» زمزمه خدا بود و «کعبه» آن روز، دهانی که بموقع باز شد، تا بگوید: حق با علی است. از زیستن در منزل نبی؟ از آرمیدن در بستر او؟ از آحد؟ از خج‌هایی که به تن داشتی یا از خیبر و پیود و یا از روایت احزاب و «ضربه علی یوم‌الختنق افضل من عباده‌التقین»، از اتمام رسالت. از تکمیل شدن دین و از آن دستنی که بالا رفت تا جهان تجسم «بیالله فوق ایدیهم» را چنان به نظاره بنشیند که «حق» با تو تفسیر شود.

از اردتی که عین هستی آن پیرمردی است که بارچ به دست گرچه خسته و گرچه در گرم، اسما با فریاد طلب صلوات می‌کند و لیوان‌ها را برای خنکای نفس‌های کودکان و شیرینی کامشان پشت

فرهنگ و هنر

چشمه جوشان عشق

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

هم پر از شربت می‌کند و گاهی با دستمالی عرق از پیشانی پُرخط خود می‌گیرد و دوباره لیوان پُر می‌کند و می‌شود لبخندش را در قابی از معنا و هوایی از رضایت به تمام دوران تاریخ هدیه داد و آن را اگر کسی معنایی از «اردت» نمی‌داند یعنی چ! به عنوان تجسم عینی از «اردت» به تصویر کشید. تصویر گتم و جای تمام دوربین‌های دنیا خالی بود تا این لحظه!لحظه این جشن و این حضور و از جای جای آن برای خود اندوخته بردارد و بر بازگویی عشق، ایمان، معرفت و دین‌داری مردم گواه باشند. دوربین بود؛ اما! نه آن دوربین‌های که جمع چند نفر در گوشه‌ای و برای اعتراضی را همواره به عنوان مردم نشان می‌دهند و با کارشناسان خودباخته به این نتیجه می‌رسند که مکاتب مادی جای دین را در زندگی معمول مردم اشغال کرده و مردم بر پایه اعتقاد دیگر کار می‌کنند.

قریب به بیش از هشت ساعت بود که یک کار بزرگ صورت می‌گرفت. کاری نو و بکر و پرمخاطب و میلیون‌ها اردتمند را پای آن کار دیدند؛ الا آن دوربین‌های که هیچ‌گاه از حال خوش مردم خبر ندارند و یا نمی‌خواهند اصلا خبر داشته باشند.

حلال مردم همه خوب نبود. همه با هم بودند. همه می‌خندیدند. همه با اهالی خانه و خانواده آمدند و بودند. جمع دوستانه پسرهای جوان و نوجوان موحی از طراوت و شادابی را در مقابل دیدگان گذاشته بود که به هیچ جای دیگر یافت نمی‌شود جز مسیر نجف که کرپلا در آریجن.

اگر پاییز باشم از عشق تو درخت پُریار خواهم شد؛ مثل لحظه‌هایی که کنار دخت‌نبی(ص) آبدایه می‌زده‌بره‌های دوفلک‌ار می‌گفتی و جان اسلام را سحرش می‌کردی. فخر شدی، فخر زمین و زمان و حق است که حالا هر جوان و نوجوانی بر روی بلندی استیج و سکوی بایستد و سرود عشق برای تو از بلندای نام «خیاابن دماوند» که به وسعت فراخ «میدان آزادی» بخواند.

بزرگان فرهنگ و هنر داشت و این ارتباط موجب شد گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی در بدنه دولت به خوبی تقویت شود.

یادبودی به یاد خدمتگزار فرهنگ و هنر ایران
پس از شهادت ایشان، جامعه فرهنگی و هنری کشور با برگزاری مراسم یادبودی باشکوه در تالار وحدت در تاریخ ۷ خرداد ۱۴۰۲، ارادت خود را به شخصیت و خدمات شهید رئیسی ابراز کردند. جمع کنبیری از هنرمندان و مسئولان فرهنگی در این مراسم حضور یافتند و بسیاری از نهادهای هنری، همچون انجمن سینمای جوانان ایران، موزه سینمای ایران و...، پیام‌های تسلیت منتشر کرده و خدمات ایشان در حمایت از فرهنگ و هنر را استوند. این واکنش‌ها بیانگر جایگاه والای شهید رئیسی در دل جامعه هنری بود.

مدیریت فرهنگی متفاوت شهید رئیسی
الگوی رای آینده حکمرانی در هنر
حضور شهید سید ابراهیم رئیسی در میان اهالی فرهنگ و هنر، فراتر از یک نقش رسمی و تشریفاتی بود. ایشان با تعهدی عمیق و نگاه کلان، به تقویت فرهنگ و هنر کشور اهمیت می‌دادند و این حوزه را به عنوان بخشی اساسی از توسعه همه‌جانبه ایران

حضور شهید سید ابراهیم رئیسی در میان اهالی فرهنگ و هنر، فراتر از یک نقش رسمی و تشریفاتی بود. ایشان با تعهدی عمیق و نگاه کلان، به تقویت فرهنگ و هنر کشور اهمیت می‌دادند و این حوزه را به عنوان بخشی اساسی از توسعه همه‌جانبه ایران



می‌دیدند. حمایت‌های ملموس، تعاملات مستمر و حضور فعال ایشان در عرصه فرهنگ و هنر، برگ دیگری از زندگی برابر این شهید بزرگوار است که باید بیش از پیش مورد توجه و بازشناسی قرار گیرد.

وی در ادامه به اهمیت تولید آثار فرهنگی و هنری با مضامین انقلابی و دفاع مقدس پرداخت و گفت که دولت با حمایت از فیلم‌ها و پروژه‌های فرهنگی شاخص، نظیر فیلم «حوض خون»، زمینه رشد هنر انقلاب را فراهم کرده است. اسامع‌لی همچنین یادآور شد که شهید رئیسی ارتباط نزدیک و صمیمانه‌ای با



ایشان به سمت تقویت زیرساخت‌های فرهنگی و هنری کشور معطوف باشد.

وزیر فرهنگ وقت: شهید رئیسی حامی پرصلابت

دکتر محمدمهدی اسامع‌لی، وزیر فرهنگ و ارشاد دولت سیزدهم، در مصاحبه با کیهان پیرامون حضور فعال شهید رئیسی در میان اهالی فرهنگ و هنر گفت که انقلاب اسلامی از اساس یک انقلاب فرهنگی بوده و شهید رئیسی، به عنوان فردی متدین و فرهنگی، همواره همراه و هم‌راستا با گفتن انقلاب

می‌کند و امید در دلش همواره زنده است به سرانجام و ساحل نجات خواهد رسید و اگر نشناسد تولید و خلق هرگونه مکتب و یا تئوری زبسنی محکوم به پایان است؛ اما نزدیک به هزار و پانصد سال است که شیعه با همان تفکر و تئوری و جهان‌بینی علوی به‌رغم همه موانع و تهدیدها و چالش‌ها و مبارزه‌ها زندگی می‌کند و هنوز روی پای خود ایستاده و

می‌رسد و چشم می‌دید با خود همراه ساخته بودند. قدما را به تاریکی شب که می‌رسد تند می‌کنم اما در میان از-دحام چگونه باید به پیش رفت؟ گروهی از نوجوانان سرنیزه و شاداب را دیدم که با می‌فرستادند و تا صلواتی به اتمام نرسیده بود صلوات دیگری را به نام نایم حیدر کرار، فاتح خیبر، ساقی کوثر و... سر می‌دادند و کل محوطه را تا به آنجا که صدا می‌رسید و چشم می‌دید با خود همراه ساخته بودند.

قدما را به تاریکی شب که می‌رسد تند می‌کنم اما در میان از-دحام چگونه باید به پیش رفت؟ گروهی از نوجوانان سرنیزه و شاداب را دیدم که با می‌فرستادند و تا صلواتی به اتمام نرسیده بود صلوات دیگری را به نام نایم حیدر کرار، فاتح خیبر، ساقی کوثر و... سر می‌دادند و کل محوطه را تا به آنجا که صدا می‌رسید و چشم می‌دید با خود همراه ساخته بودند.



هوار می‌شکافت و هر که را که در طول تاریخ بر علی و اولادش ظلم کرده را به یکبارہ در بر می‌گرفت و او را کر و کور می‌کرد.

شادی عینی بود و تجسم عینی مفاهیم اردات به هر شکلی بروز کرد اما حزنی به عمق طول تاریخ بر گلو می‌همه نقش داشت که چرا بعد از غدیر و شنیدن «کنت مولاه فیذا علی مولاه» هنوز از نور باسور نکرند؟! چرا انکار کردند؟ چرا بر فرق حقیقت تیغ جهالت زدن چرا نفهمیدند که چون تو دیگر زاده نخواهد شد؟

فریاد حیدرحیدر پُر کرده آسمان شهر را و خیابان آنکه از حرم ملایم محبت و مهربانی اوست که به جلوه‌های مختلف خود را نشان می‌دهد و مردم سرنوشت خود را در دامن لطف و مدد او گره می‌زنند و خیالشان با یاد نام او آرام است که اگر دنیا با آنها سرنیزه دارد اما ما هست... نه با زبان و با اقرار، بلکه با یقین و تکرار تا انتهای عمر، لحظه‌لحظه‌های این همه عاشق را در کوله زمان تا به صحرای محشر هم‌باز برد و دست نیاز هیچ‌کدام از محبین را خالی از در کرامت و سخاوت نخواهد گذاشت.

شب از راه رسیده و هنوز بوی اسپند و عود و صلوات از خیابان‌ها خالی نشده و گویی انفجاری از شربت و شربتی به وقوع پیوسته است که هنوز در طول خیابان مردم دوشادوش یکدیگر می‌سپری را که در روزهای معمولی شاید آن را پیاده طی نکنند؛ اما در روز روز بای بی‌پایه و بانشاط و شادی می‌پیامند و گویی خواب نمی‌خواهد امشب به چشم هیچ‌کس بویید.

رسم نیل است آنکه باز از هم شد چون به دریا اسم یزار آوردام دیو دد بر من زبند زخمی اگر جیان خود را بی‌بسمار آوردام در پی هر قدم زبان و نفسی در میان جمع به «لَحْظَةُ الدِّی خَفَلْنَا مِن الْعَمَلَمُتْسِکِین یَولَاةُ امیرالمُؤمِنِین» «سپاس خدا را که ما را از کسایت قرار قوی‌تر از قبل بایستند و زندگی را در سایه محبت او به پیش ببرد.

صفحه ۶

یکشنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۴

۱۹ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۸۱

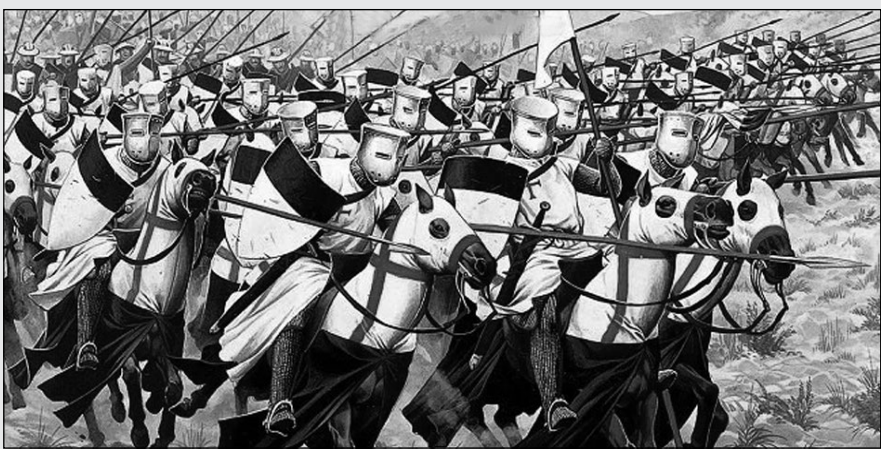


ایر حسین هلاطیان (شویپرکر) سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) محمد مهدی سیار (شاعر) علی‌محمد مؤید (شاعر) محمد علی کوفینی (نویسنده) علیرضا فردی (شاعر) حبیب‌الله محمدی (شاعر) سoroush فراهانی (نویسنده) حسن روح‌الامین (نقاش) مهرداد اوستا (شاعر) شهید احمد زارعی (شاعر) حسین شایانفار (محقق) ابوالفضل علی (افراییست) امیر حسین فردی (نویسنده) حمید سبزواری (شاعر)

شماران صید

| زهرا کریمی |

در برهه زمانی خاصی - حدود ۱۰ سال پیش- فراماسورنی از مباحث داغ در ایران بود و بعد ناگهان به حاشیه رانده شد. فراماسورنی محصول ۱۰ سال و یا حتی چند صد سال گذشته نیست که مانند تبی یکبارہ بالا بگردد و ناگهان فرونشینند!این انجمن قرن دوازدهم شکل گرفته و طی قرن‌ها قدرتمند شده و همچنان در حال فعالیت است. مطرح شدن مسائل فراماسورنی در دورهای و بعد کنار گذاشتن آن جای بسی تأمل دارد. ماسون به معنی بتا و فراماسون به معنای بنای آزاد می‌باشد. این فرقه یکی از قدیمی‌ترین، پرفرودترین، پرهشوترین و ثروتمندترین انجمن‌های سری است. بسیاری از اعضای این انجمن سیاستمداران، سران و سردمداران حکومت‌ها، ایالات و از اشراف در اروپا هستند. در آمریکا نیز چنین است؛ شمار زیادی از رؤسای جمهور از جمله جرج واشنگتن- نخستین رئیس‌جمهور آمریکا- عضا-فرقه عوفه ماسونی بوده‌اند. دوره قاجار و پهلوی ماسورنی در ایران رواج زیادی داشت و برخی از اعضای آن توانستند به مقامات بالایی دست پیدا کنند. این افراد مهره‌های کلیدی نفوذ سیاسی بیگانگان به اومانیستی را ترویج می‌کند. آن‌ها به اصالت انسان (اومانیست یا انسان‌گرایی) معتقدند تا جایی که انسان را تا مقام الوهیت بالا می‌برند. معمار بزرگ کلنات مورد پرستش در فراماسورنی چیزی مانند انرژی، طبیعت و یا تکامل است. آن‌ها برای بیان مفاهیم فلسفی خود از نمادها استفاده می‌کنند. سمبل‌ها و نشانه‌های مشترک بسیاری بین فراماسورنی و شیطان‌پرستی وجود دارد که بیانگر رابطه تنگاتنگ میان آن‌هاست. برای مثال مجسمه باوفمت که در شیطان‌پرستی نماد شیطان است، در معبد چارلستون- از لژهای مهم ماسونی- دیده می‌شود. هر چند ماسورنی رسماً در اوایل قرن هجدهم در انگلستان تشکیل شد اما ریشه‌های آن به جنگ‌های صلیبی در قرن دوازدهم باز می‌گردد. در مرکز این سازمان فرقه‌ای از صلیبی‌ها به نام شهبوران معبد قرار دارد. زمانی که صلیبی‌ها پس از کشتار فراوان به اورشلیم رسیدند، بیت‌المقدس را پایتخت خود قرار دادند و یک حکومت پادشاهی کاتولیک در آن‌جا تأسیس کردند. برای حفظ موقعیت حکومت جدیدالتأسیس گروه‌های مختلف نظامی از اروپا به فلسطین می‌آمدند و برای نبرد با مسلمانان آماده می‌شدند. یکی از آن‌ها گروه شهبوران معبد بود. آنان به سرپازان فقیر عیسی مسیح شهرت داشتند. هنگامی که بیت‌المقدس به دست صلاح‌الدین ایوبی آزاد شد، این گروه به دلیل جنایات فراوان محکوم به مرگ شدند. بازماندگان آن‌ها از فلسطین خارج شدند و قدرت خود را در اروپا افزایش دادند. ابتدا در فرانسه و پس از آن در سایر ممالک به حکومتی درون یک حکومت تبدیل شدند. در فرانسه به تدریج پادشاه و پاپ متوجه خطر این فرقه شده و اعضای آن را دستگیر کردند. بازداشت‌شدگان اعتراف کردند که عقاید جدیدی را پذیرفته و از مسیحیت دست برداشته‌اند. حتی در اجتماعات خود به حضرت مسیح اهانت می‌کنند. سرانجام به دستور کلیسا و پادشاه، رهبران آن‌ها اعدام شدند. سایر اعضا به اسکانلند- تنها سرزمین پادشاهی که اقتدار کلیسا را به رسمیت نمی‌شناخت- پناهنده شدند و تحت حمایت پادشاه آن‌جا به تجدید قوا پرداختند. مدتی بعد روش مناسب‌تری برای مخفی شدن پیدا کردند تا به این وسیله به حیات سری و مخفیانه خود ادامه دهند؛ رخنه در مهم‌ترین صنف قرون وسطای انگلستان یعنی «لژ بنایان» با شروع عصر مدرن این لژها کاملاً تحت کنترل آن‌ها درآمد و شهبوران معبد تبدیل به ماسون شدند. به این ترتیب آیین اسکاتلندی قدیمی‌ترین شاخه فراماسورنی شد که به اوایل قرن چهاردهم باز می‌گردد.



سؤال این است که چرا سربازان مسکین عیسی به مسیحیت مرتد و به یک فرقه بدعت‌گذار تبدیل شدند؟! چه اتفاقی در بیت‌المقدس برای آنان رخ داد که دچار چنین تغییر عمیقی شدند؟ شهبوسواران در بیت‌المقدس دین خود را از مسیحیت به یهودیت تغییر دادند. در آن‌جا اعتقادات جدید و مرموزی پیدا کردند و دست به انجام مراسم‌های عجیب و غریب زدند. آن‌ها پس از سفری در خرابه‌های معبد سلیمان آثار خاصی کشف کردند که دیدگاه‌شان را نسبت به جهان عوض کرد و ریشه تغییر عقایدشان شد؛ «کابالا». کابالا در لغت به معنی «سنت شفاهی» است؛ آن را شاخه‌ای حرمانه و اسرارآمیز از یهودیت می‌دانند و به عنوان «عرفان یهودی» شناخته می‌شود. کابالا در حقیقت ساختاری است که ریشه در الحاد و بت‌پرستی دارد و قبل از نزول تورات وجود داشته است. بعداً در میان یهودیان رایج و حتی موجب تحریف تورات شده است. تنودور رنباخ- مورخ یهودی- درباره آن می‌گوید: «کابالا یک سم بی‌صدا بود که وارد عروق یهودیت شد و آن را آلوده کرد». کابالا را یکی از بدترین انحرافات ذهن بشر دانسته‌اند؛ چرا که تعلیم کابالا به شدت با جادوگری عجین شده است. این که چگونه کابالا وارد یهودیت شده، مسئله قابل تأملی است؛ چون در این دین اصول جادوگری ممنوع بوده است. مورخین یهودی ریشه کابالا را مصر باستان می‌دانند. در واقع این سنتی بوده است که برخی از رهبران بنی‌اسرائیل در مصر آموختند و به صورت شفاهی نسل‌به‌نسل منتقل کردند. مصر یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان است. بهترین منبع برای کسب اطلاعات درباره آن، قرآن کریم است. از آیات سوره اعراف چنین برمی‌آید که دو کانون مهم قدرت در مصر وجود داشته؛ یکی فرعون و دیگری شورای داخلی آن که تأثیر زیادی بر او داشتند. این شورا متشکل از دو بخش سپاهیان و کاهنان بوده است. سپاهیان قدرت نظامی فرانعه بوده و کاهنان همان‌هایی هستند که قرآن از آن‌ها با عنوان جادوگر یاد می‌کند. مردم معتقد بودند که کاهنان قدرت‌های ویژه‌ای داشته و صاحب دانش محرم‌انند. این طبقه در اسناد تاریخی مصر به نام کاهنان امون شناخته می‌شوند که این الحادی داشته و در علمی مانند ریاضیات، هندسه و ستاره‌شناسی متبحر بودند. مصریان باستان معتقد به تکامل ماتریالیستی بودند به این معنی که ماده همواره موجود بوده؛ «جهان زمانی به وجود آمد که نظم از آشوب‌نمایان شد و قبل از آن نبرد بین نیروهای نظم‌دهنده و بی‌نظمی بوده است». این نظریات دقیقاً منطبق با نظریات ماتریالیستی مدرن هستند؛ مانند نظریه تکامل، نظریه آشوب و وجود ذاتی ماده. به جرأت می‌توان اعتراف کرد که زیربنای فلسفه‌های الحادی مدرن ماتریالیستی اومانستی را سطره نظام الحادی فرانعه و کابالا ایجاد کرده است. جهان به خودی خود موجود بوده و براساس احتمال، تکامل پیدا کرده است. آیا رونق داشتن فلسفه کاهنان مصر باستان در زمانی که همگان مدعی گذر از سنت و رسیدن به مدرنیته و فراتر از آن پسا مدرنیته هستند، اتفاقی است؟ یا درمایت آشکار یک زنجیره کابالا، شهبوسواران معبد، ماسورنی مسئول حفظ و ماندگاری این فلسفه تا زمان حال است؟ جالب است ماسون‌ها که قرن چهاردهم در جهان تأثیرگذار بوده‌اند و موجب ترویج تفکرات، فلسفه‌ها و نظام‌های سیاسی شده‌اند و ژانژان جادوگران مصر باستان هستند! بررسی نحوه نفوذ کابالا به یهودیت و ورود آن از مصر به اورشلیم نیازمند کاوش تاریخی است. در کتاب مقدس سفر خروج Exodus- کتاب دوم تورات از اسفار پنج‌گانه- چگونگی هجرت حضرت موسی از مصر توضیح داده شده است. بنی اسرائیل در زمان یعقوب و یوسف نبی به مصر رفتند. مدت‌ها پس از حضرت یوسف، به دستور فرعون بنی اسرائیل در مصر به بردگی گرفته شدند. در قری آن‌ها در غلاب و گرفتاری بودند که برای نجات خود به نضرع و زاری پرداختند و ظهور منجی خود را هفتاد سال تسرع کردند. خداوند بنی‌اسرائیل را به واسطه حضرت موسی از ستمگری فرعون رهانید. با این حال آن‌ها علیه دین خود طغیان کردند و به بت‌پرستی و شرک گرایش نشان دادند؛ گوساله سامری مؤید این موضوع است. در قرآن کریم نیز این داستان بیان شده است. مسلماً بنی‌اسرائیل یکتاپرست بودند. حتی زمانی که همراه حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های «هاثور» و «پتیس» بوده است. آن‌ها در زمان حضرت یوسف به مصر آمدند- علی‌رغم بت‌پرستی مصریان- عقاید یکتاپرستی خود را از زمان حضرت ابراهیم داشتند، تا مدت‌ها حفظ کردند. اما به محض خراب شدن از مصر تمایلات مشرکانه خود را آشکار نمودند. بررسی مدارک تاریخی نشان می‌دهد که بنی اسرائیل تحت‌تأثیر مردمان بت‌پرستی که در میان آن‌ها زندگی می‌کردند قرار گرفتند و شروع به تقلید از آن‌ها کردند. برای نمونه گوساله طلایی- که وقتی حضرت موسی در کوه طور بود بنی‌اسرائیل آن را رپرستیدند- در واقع مدلی از دو بت مصری به نام‌های